

سخنرانی دکتر بهمن نامور مطلق

دانشیار دانشگاه شهید بهشتی تهران

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام بر شیراز بی مثال، سلام بر شما حافظ دوستان و حافظ پژوهان. با احترام به قربانیان منا و عرض سلام ویژه خدمت آقای دکتر جنتی، وزیر فرهنگ پرور و فرهنگ دوست، جناب آقای دکتر افشانی، استاندار محترم استان بزرگ فارس و همین طور تشکر از آقای دکتر مریدی، دبیر فاضل همایش و کلیه فرهنگ دوستان که اینجا جمع شده اند. قبل از اینکه مطالبم را عرض کنم، باید از طرف آقای دکتر کریمی فر و آقای دکتر امینی مژده بدهم همانطور که آقای استاندار عزیز فرمودند، ان شاء الله بزرگ ترین موزه ی کشور در جوار مرقد بزرگوار حافظ تأسیس خواهد شد. اکنون ۴۰ درصد از فعالیت های لازم انجام شده و امیدواریم تا سال آینده، دست کم فاز نخست پروژه افتتاح شود. ان شاء الله با کمک دکتر جنتی در بلندمدت و همت آقای دکتر سلطانی فر هر چه زودتر این کار بزرگ انجام شود که استحقاق شیراز خیلی بیش از این هاست.

و اما حافظ! سخن گفتن از حافظ، این خداوندگار سخن، دشوارترین کنش زبانی ممکن است؛ به همین دلیل بهتر است خورشیدی که امکان دیده شدن آن نیست در آینه ی آب ها بدو نظر افکنده شود. حافظ در اشعار و افکار بسیاری از شاعران ایرانی و فارسی زبان حضور بینامتنی و حتی بیش متنی دارد. متن های بی شماری با غزلیات حافظ به پرواز در آمده اند و استعلا یافته اند. براساس یکی از نظریه های بینامتنی یعنی اضطراب تأثیر (Anxiety of influence)، حافظ شاعر برجسته ای است که حادثه ای بزرگ آفریده و خود بهترین راوی آن حادثه بوده است. کسانی که پس از وی آمده اند، آن ها را پسامتن ها می نامند؛ پسامتن هایی که آن حادثه ی بزرگ را ندیده اند و قدرت آفرینش را نیز نداشته اند. لذا پس از حافظ همه ی غزل ها دگرخوانی و واخوانی غزلیات وی شده است. متن هایشان مجبور بودند برای نقد روایت، تقبیح و برای حفظ خلاقیت، نقیض شعر حافظ باشند. نه فقط غزل سرایان ایرانی بلکه به گفته ی محققان ادبیات تطبیقی، بسیاری از شاعران و نویسندگان دیگر فرهنگ ها نیز از حافظ بهره ها برده اند و در آثارشان، آینه وار به بازتابانیدن اشعار وی پرداخته اند. فهرست پسامتن های بینا فرهنگی، یعنی نویسندگان و شاعران بزرگی که در سراسر دنیا متأثر از حافظ بوده اند، بسیار طولانی است چنانکه گویا

در کشورهای آلمانی‌زبان، هوگو در کشورهای فرانسه‌زبان، امرسون در کشورهای انگلیسی‌زبان و پوشکین در کشورهای روسی‌زبان نشانه‌ها و نمونه‌هایی از آن محسوب می‌شوند. بدین‌سان حافظ مورد پذیرش و ستایش جهان قرار گرفت و تکثیر شد. بی‌شک این پذیرش و ستایش جهانی فقط به دلیل آهنگ و موسیقی شعر وی نبود (که هیچ ترجمه‌ای توان انتقال بلاغت و زیبایی غزل این شاعر را ندارد)، بلکه باید اذعان کرد که حافظ در جهان بیش از همه به دلیل مفاهیم و عمق نگرش انسانی مورد توجه قرار گرفت.

درونمایه‌ی غزلیات حافظ مضامینی است که با سرشت انسان‌ها عجین شده و به این دلیل هیچگاه کهنه نمی‌شود و فقط از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر و از یک دوره به دوره‌ای دیگر جلوه‌ها و تصویرپردازی‌های گوناگونی پیدا می‌کند. در اینجا مضمون به معنای ویژه‌ی آن در نقل مضمونی است؛ مضامینی مانند ریا، فریب، دروغ، نفرت، خشونت، تهدید و یأس از یک سو و درستی، زیبایی، راستی، ظرافت، پیشرفت و امید از سوی دیگر؛ مضامینی که از انسانیت و معنویت، به ویژه از قرآن برگرفته شده و درست به همین دلیل است که وی را «حافظ» نامیده‌اند. درحقیقت، حافظ بیش از اینکه حافظ صورت قرآن باشد، حافظ مضامین قرآن است.

حافظ در عصری که عصر توحش بود، به ترسیم عالم مثالی پرداخت؛ عالمی که جنش لطیف و اجزایش ظریف و تاروپودش از عشق و دوستی درست شده بود. او کوشید در یکی از تاریک‌ترین و سخت‌ترین دوران تاریخ، نور و گرما توزیع کند و برای مردمی که سخت نیازمند بودند، جام معرفت بچرخاند و میان آن‌ها امید لقمه کند. امروز بیش از هر روزی نیاز به امید، دلاوری، تدبیر، ژرف‌اندیشی و عشق احساس می‌شود. این کشتی آرام در منطقه‌ای پر تلاطم را باید قدر بدانیم.

ما نیاز به آینده‌گردانان شور عرفانی حافظ داریم، همان‌طوری که به پژواک‌های حماسی فردوسی و به تدبیر سعدی و به حکمت سینوی محتاجیم. برای گذر از این عصر یخ‌زده، به همه‌ی اندوخته‌ها و همه‌ی میراث آفتابی فرهنگ خویش نیازمندیم. نه فقط ما که امروز جهان نیازمند حافظ و میراث و تمدن ایرانیان است.

عشق می‌ورزم و امید که این فنّ شریف	چون هنرهای دگر موجب حرمان نشود
ذره را تا نبود همت عالی حافظ	طالب چشمه‌ی خورشید درخشان نشود